



۲۰۱۶/۱۲/۲۶



داؤد مومند

کودتای ماهیتا سرخ سرطان در موازات مطامع سیاسی اتحاد شوروی قرار داشت

بتاریخ بیست و دو ماه جاری عیسوی مضمونی تحت عنوان « اگر انتقاد سالم را عمل شیطانی بخوانیم ... » به قلم دانشمند و مبارز و خدمتگار واقعی مردم و کشور یعنی داکتر صاحب هاشمیان بدست نشر رسید، این مضمون یکبار دیگر ثابت ساخت که استاد هاشمیان در طول سی و پنج سال مبارزه مطبوعاتی خود مانند یک عده ذوات الچه مذهب، اقتضایی و برای چک چک کردن شعار گویان و تمجید گوساله پرستان سامری، نمی نویسد بلکه آنچه مینویسد بدان اعتقاد دارد و صدای مافی الضمیرش است مطالب ذیل در نوشته داکتر صاحب هاشمیان برایم خیلی جالب بود:

« شاه بعد از وفات کاکای مستبد خود نفسی به راحت کشید و بار اول توانست بدون یک تولى محافظ به پغمان و جلال آباد برود.»

« سردار داؤد خان صدراعظم ، دیکتاتوری را از عم خود که به صدراعظم کبیر شهرت داشت یاد گرفته بود.»
 داکتر صاحب هاشمیان ادامه مدهد که باری داؤد خان در دوره صدارت خود در حضور دوستان خود چیز های از این قبیل نیز گفته بود که: «افغانستان در نظر من تخرمی است یا از آن چیزی میسازم و یا به زمینش زده پاشان میسازم .»
 « سردار داؤد میخواست نظام سیاسی کشور را به اساس میل و عقیده خود از طریق تعدیل قانون اساسی تغییر بدهد، اما عموزاده او ظاهر شاه موافقت نکرد، مناسبات هردو خراب شد، داؤد خان میخواست نظام جدیدی رویکار آید که زعامت یعنی لیدر شپ آن بخودش تعلق داشته باشد، شاه که از سی سال حکومت خاندانی خسته شده بود، میخواست حکومت خاندانی را خاتمه داده خودش سلطنت کند و یک همکار دوره صدارت او معروف به داکتر حسن شرق مفکوره کودتا را بدماغ سردار تزریق کرد، داکتر محمد حسن شرق برای انسجام کودتا مدت چهار سال کار کرده بود و انتظام ، انسجام و پلان گذاری این کودتا در بیرون از خانه سردار، توسط داکتر حسن شرق صورت گرفته بود... شوروی با درک همکاری استخباراتی بین ایران و افغانستان ، فعالیت ها و استخبارات خود را در افغانستان چند برابر ساخت، و جاسوسان شوروی بدخل کابینه داود خان راه یافته بودند، داؤد خان مجبور شد همکاری استخباراتی با ساواک ایران را ترک و فسخ نماید..... و دفعتا به این فکر افتاد که موجودیت امریکا را در افغانستان از طریق همکاری های استخباراتی بیشتر فعال سازد لذا درسال نژده هفتاد وشش بعد از سه سال و سه ماه از رژیمش، از کسینجر دعوت کرد تا سفری بکابل داشته باشد.» استاد هاشمیان نظریات خود را بر مصاحبه داؤد خان و کسینجر که توسط شاغلی احمد فواد ارسال ترجمه شده، ناتوانی و تضاد های منطقی سردار داؤد خان را استادانه بر ملا ساخته است که در خور توجه است، بطور مثال: « داؤد به کسینجر میگوید که اضلاع متحده امریکا یک قدرت بزرگ است و توانایی بین المللی در استخبارات دارد.. ما خشنود خواهیم بود اگر شما ما را از ان تحولات در منطقه باخبر سازید.
 استاد هاشمیان تبصره میکند که منظور داؤد خان با خبر شدن از تشبثات و استخبارات شوروی در افغانستان از طریق استخبارات امریکا یعنی سی آی ای است.

داؤد خان به کسینجر میگوید که توانایی های که شما در اختیار دارید بر مراتب بزرگتر و کاملتر از وسایل و توانایی های است که ممالک کوچک در اختیار دارند...»

استاد هاشمیان نتیجه گیری میکند که داؤد خان به کسینجر به زبان دیپلوماسی میگوید که افغانستان قدرت مقابله را با گسترش ایدئولوژی کمونیزم ندارد و برای مقابله با آن احتیاج به مساعدت استخبارات اضلاع متحده دارد.
 کسینجر از داؤد خان سوال میکند که شما زیادتیر در مورد کدام خطر مشخص پریشان استید، تهاجم و حمله بخاک شما ؟ اگر من تذکرات جناب شما را درست فهمیده باشم ، هردو خطرات امنیتی و داخلی را در بر میگیرد.
 داؤد خان جواب میدهد بلی هردو، داخلی و خارجی.

استاد هاشمیان به توضیح خود چنین ادامه میدهد: « نکته باریکتر از مو درینجاست که داؤد خان از یکطرف پابندی اجتناب نا پذیر خود را به پالیسی عدم انسلاک ابراز میدارد و از جانب دیگر از موجودیت ایدئولوژی های مختلف در کشور خود تشویش نشان میدهد و از جانب دیگر از خطرات به امنیت خارجی و داخلی کشور خود پریشان است، و در نهایت از امریکا برای این مقابله با این خطرات تقاضای کمک استخباراتی میکند، از امریکای که در ظرف سه سال گذشته در مورد ادعای بیطرفی و در عین حال نزدیکی بسیار گرم و صمیمانه آن با اتحاد شوروی چند بار اخطار داده ، سفارت و دولت امریکا از نفوذ روز افزون کمونیزم و کمونسنت ها چند بار خبر داده و اظهار تشویش کرده است، و حالا که وضع بدینمنوال گراییده ، از امریکا تقاضای کمک استخباراتی میکند!

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

تقاضای کمک استخباراتی از امریکا چه معنی دارد و چطور تطبیق شده می‌تواند؟ اگر امریکا استخبارات خود را در افغانستان پیاده کند، این قدام چنین معنی دارد که سی آی ای و کی جی بی در افغانستان راسا و مستقیما در مقابله قرار گیرد» این خیال است و محال است و جنون-مومند».

استاد هاشمیان از قول شخصیت بزرگ ملی داکتر صاحب حامد در لاس انجلس مینویسد که: « امریکا خوب میدانست که افغانستان دیر یا زود در تسلط شوروی قرار می‌گیرد و هدف امریکا نجات کشور ما از چنگال شوروی نبود و قدرت آن را هم نداشت که مانع اشغال شود، هدف اصلی امریکا اشغال افغانستان توسط شوروی بود تا انتقام ویتنام را، در تباهی و بربادی دولت شوروی بگیرد، داکتر حامد نظریات خود را به داؤد خان نوشته بود.»

داکتر صاحب هاشمیان ابراز نظر میکنند که کاش داؤد خان یک عده شخصیت های ملی مانند استاد پژواک، داکتر علی احمد خان پوپل، داکتر حامد، سید شمس الدین مجروح که در مورد دیمکراسی دهه دیمکراسی تشویش و ملاحظاتی داشتند، دور خود جمع میکرد و در حکومت و کابینه خود شامل میساخت ، داؤد خان از دوره صدارت تا دوره جمهوریتش بفرآیند کشور و پرورش اشخاص منور و روشنفکر برای زعامت و لیدر شپ برای آینده کشور نبود، بلکه خود را منشأ و مرکز تحرک در کشور میدانست ، مرحوم ظاهر شاه نیز به فکر آینده و زعامت آینده در مملکت نبود. ختم نقاط نظر و ابراز حقایق مسلم به قلم توانای خدمتگار راستین مردم و کشور ما داکتر صاحب هاشمیان. عمر دی دیر شه استاده.

سردار داؤد خان در طول حیات خود، دو بار به تخریب دیمکراسی پرداخت، تخریب اول علیه دیمکراسی نیم بند دوره شاه محمود خان غازی بود که از طریق تأسیس کلوب ملی و فشار های همه جانبه بر محمد ظاهر شاه صورت گرفت، تا او را متقاعد ساخت که کاکای بیچاره تاج بخش خود را به نفع آغه لاله نازدانه خود معزول سازد، داود نه تنها که جنون قدرت طلبی داشت بلکه در عین حال نفرت شدیدی در برابر کاکا اندر ها مخصوصا شاه محمود خان غازی که به صورت نسبی نجیب ترین عضو خاندان مستبد آل یحیی شمرده میشد داشت، و دلیل عمده آن تاج بخشی شاه محمود غازی به محمد ظاهر شاه جوان، در غیاب سردار هاشم خان بود، داشت، داؤد خان این حرکت شاه محمود غازی را نوعی کوتا علیه سردار هاشم خان و در نهایت علیه خود تلقی نمود، زیرا اگر محمد هاشم خان پادشاه میشد، وارث سلطنت طبعاً و بدون کوچکترین شک و تردید سردار داؤد خان میبود و بس، سردار هاشم خان بعد از کشته شدن پدر داؤد خان در برلین، حیثیت پدر را به داؤد خان و نعیم داشت و موصوف از هیچگونه اعطاء امتیازات غیر عادلانه به این دو برادر زاده خود، حتماً برای یک لحظه تردید و تأمل روا نداشت، چنانکه بعد از مرگ هاشم خان که یک آدم حریص بود تمام دارایی اش به دو برادر زاده اش داؤد و نعیم تعلق گرفت و یک فیل مرغ هم به شاه ولی خان و شاه محمود غازی یا محمد ظاهر شاه نرسید.

تخریب دوم داؤد علیه دیمکراسی همانا ، کودتای ماهیتا سرخ پلان شده اتحاد شوروی بود که ظاهراً تحت قیادت سردار داؤد خان انجام پذیرفت.

شاه طوریکه داکتر صاحب هاشمیان تذکر داده اند بعد از مدت طولانی اختناق آور سی سال، حکومت اعضاء خاندان سلطنتی، خواست حکومت جدید غیر خاندانی و مطابق به سلیقه خود، از طریق احیا یک قانون اساسی دیمکراتیک و مشارکت جمهور مردم در حیات سیاسی شان بوجود آورد. محمد ظاهر شاه از طریق تصویب قانون دیمکراتیک سال نژده شصت و چهار توسط لویه جرگه حق انسانی و بشری و بنیادی یک نظام دیمکراتیک را که همانا حق رأی است در سراسر افغانستان بدون کوچکترین تبعیض به همه اقوام مسکون مناطق مختلف کشور تضمین نمود، حقی که اتباع سیاه پوست اضلاع متحده با وجود داشتن قانون اساسی دوصد ساله و به حیث بزرگترین دیمکراسی آزادی خواهانه در جهان، یک سال بعد یعنی ماه اگست سال هزار و نهمصد و شصت و پنج، تحت زعامت لیبندن جانسن بدست آوردند.

این افتخار بس بزرگ و تاریخی که جامعه و ملت افغان از آن بهره مند گردید، افتخاری است که کشور های شاهی و جمهوری مانند پاکستان، ایران، عرب سعودی، اردن، سوریه، عراق، مصر و دیگران از آن محروم بودند، و قانون اساسی مترقی که تمام کشور های منطقه با همچو کیفیت بی نظیر، از داشتن آن بی نصیب بودند. و شاهی که به تناسب رهبران کشور فوق الذکر، دیمکرات تر بود.

طوریکه من قبلاً نیز نوشته بودم بعد از تصویب نظام نامه دوره غازی امان الله که انقلابی را در راه حاکمیت قانون در تاریخ کشور به وجود آورد، قانون اساسی دوره محمد ظاهر شاه نیز از نظر ارزش های دیمکراتیک، عنصری که قانون دوصد ساله کشور اضلاع متحده امریکا از آن محروم بود، انقلابی را در راه حیات سیاسی مردم افغانستان بوجود آورد که بعد از دوره غازی امان الله، ملت افغان از آن محروم بود، در همین دوره طلایی بود که مردم افغانستان با ارزش های دیمکراتیک قانون اساسی و حیات سیاسی و اهمیت و ارزش والای حق رأی مستقیم و سری آشنا شدند، بخاطر دارم باری در انتخابات ولسی جرگه، حامیان یک کاندید وکالت شورا در منطقه مومندره، به کابل به ملاقات من و برادرم که در کابل سکونت داشتیم، آمدند و از ما خواهش نمودند که به محل انتخابات به منطقه مومندره رفته و به کاندید مورد نظر شان رأی بدهیم که این خاطره از اهمیت اصل انتخاب و شفافیت انتخابات در آن دوره نمایندگی میکرد، ولی این بدان معنی نیست که این انتخابات در جنت صورت گرفته باشد و در تمام موارد بدون استثناء شفاف، پاک و منزه بوده باشد، مثال روشن مداخله حکومت، همانا مداخله بیشرمانه حکومت سردار نور اعتمادی در قسمت کاندید شدن شهید ملت میوند وال بود که حتماً میخواست میوندوال مرحوم را زندانی سازد، که این تصمیم سردار نور احمد اعتمادی با عکس العمل شدید شاه مغفور مواجه شد، یک بار دیگر نیز یاد دهانی مینمایم که انتخاب

د پانوی شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

سردار نور احمد اعتمادی برنده مدال لینن، از طرف شاه بخاطر گل روی آغه لاله اش والاحضرت سردار محمد داؤد خان بود، که شاه درین محاسبه خود، جنون آغه لاله را در قسمت دستیابی به اقتدار و زعامت مجدد درست ارزیابی نکرده بود، چند سال قبل در همین ویب سایت بزرگ، از زبان مرحوم باز محمد خان معتمد خاص محمد داؤد خان روایت شده بود که روزی اعلمحضرت از طریق یکی از دروازه های ارگ، که مشرف به خانه سردار بود، داخل شده و دید که سردار روی کات خود دراز کشیده است، شاه آهسته نزدیک شده و به چایی کردن پاهای آغه لاله خود پرداخت، سردار روی خود را دور داد که دید ذات شاهانه چاپیگر اوست، سردار فوراً پاپوش خود را به پا کرده و بطرف داخل خانه روان شد و ذات بیچاره شاهانه، با کمال ناامیدی و گردن پتی از همان راهی که آمده بود، بازگشت، داؤد خان به فرموده محترم داکتر صاحب کاظم، در موقف یک ببر زخمی قرار داشت، هم چنان به گفته برادر ارجمند شاعلی باز، سردار داؤد خان هم در دوستی و هم در دشمنی، سرآمد اقران بود.

در دوره دهه دیمکراسی در نتیجه ارزش ها و آزادی های دیمکراتیک مانند انتخابات سری و مستقیم و آزاد، حق رأی، آزادی کامل مطبوعات و نشرات، آزادی تظاهرات، میتنگ ها، کانفرانس ها، اعتصابات، آزادی های بیان و غیره تا حدیکه در مجلس رأی اعتماد، سردار نور احمد اعتمادی، وکیل مردم هرات نظام مملکت را نظام فرسوده خواند، چشم و گوش مردم را باز ساخت و مردم کسبه حتا به سویه سلمانی و رنگ کنندگان بوت، در مسایل سیاسی، صحبت میکردند» من و برادرم همیشه با سلمانی و بیپار مرمت بوت خود صحبت های سیاسی مینمودیم.»

درین دوره، بزرگ ترین و مسلکی ترین دانشمندان کشور صرف به روی لیاقت و اهلیت خود از طبقات و اقبشار پایین جامعه به مقام های صدارت رسیدند که مثال آن همانا دوکتور یوسف خان، شهید میوندوال، داکتر ظاهر خان و شهید شفیق بود، لذا عادلانه نخواهد بود که گفته شود شاه در قسمت تربیه نسل نو، و تربیه زعامت آینده افغانستان کار نکرد، علاوه از اینکه بزرگترین علما و دانشمندان کشور در رأس صدارت و وزارت و سفارت قرار داشتند، و این یک فرصت خوبی برای قشر نخبه کشور بود که در حیظه توان و ظرفیت های موجود در کشور به تربیه نسل نو بپردازند، خود نظام دیمکراتیک متضمن همچو ظرفیتی بود که در آغوش آن نسل نو برای احراز زعامت آینده کشور تربیه شود، زیرا یگانه راه رشد ذهنیت ها نظام آزاد دیمکراتیک است و بس، که در پناه آن نسل نو بدون ترس دوره های استبدادی هاشم خانی و داؤد خانی رشد نمایند، و این یگانه خدمتی بود که شاه میتوانست برای مردم خود انجام دهد، که داؤد خان با کودتای ماهیتا سرخ خود ان را نقش بر آب ساخت. یک تعداد داؤد پرستان مدعی اند که ابتکارات شاه در قسمت این همه تغییرات، از پیشنهاد های منشأ میگردد که سردار، به شاه پیشنهاد کرده بود، حالا اگر داؤد خان با آن پیشنهاد ها ایمان داشت و در زمینه، هدف شخصی و انگیزه دوام قدرت نداشت چرا از آن، در دوره دهه دیمکراسی شرافتمندانه و صادقانه پشتیبانی به عمل نیاورد، گیرم شاه در زمینه صادق نبود و پیشنهاد های داؤد خان را صادقانه تطبیق نکرد، درین صورت چرا سردار داؤد، آن پیشنهاد ها در دوره حکومت کودتایی خود ان را عملی نساخت؟

ناگفته نماند که سردار داؤد در دوره کلوپ ملی خود نیز از همچو آرزوهای مترقی و ارزش های دیمکراتیک صحبت میکرد، ولی وقتیکه که به مقام صدارت جلوس نمود، دیگر آن وعده ها و آرزوهای نیک و ترقی خواهانه بیلزوم دیده میشود، چنانکه مرحوم سید شمس الدین مجروح هم نظر داؤد خان در قسمت ریفورم های مترقی و مردمی، در دوران صدارتش به داؤد خان پیشنهاد نمود: حالا که قدرت حکومتی در دست ما قرار دارد، بهترین فرصتی است که در قسمت تطبیق پلان های ایدئالی خود اقداماتی بعمل آوریم ولی سردار در جواب گفته بود: که در آینده در مورد اقداماتی بعلم خواهیم آورد.

یک عده ذوات محترم که خود در آغوش دوره شاه پرورش یافته و به اصطلاح آدم شدند، با تضاد های منطقی از یکطرف موبد اصلاحات انقلابی غازی امان الله در صد سال پیش بوده ولی از جانبی هم ملت افغان را لایق دیمکراسی در دوره ده دیمکراسی ندانسته ذهنیت مردم کشور را در دهه دیمکراسی به شوره زار تشبیه کردند، و در بعد سومی هم مؤید جمهوریت کودتایی داؤد خان هستند، اگر صد سال پیش مردم ما لیاقت و اهلیت و ظرفیت قبول وهضم اصلاحات و ریفورم های غازی امان الله را داشتند، چه دلیلی وجود دارد که صد سال بعد و با در نظر داشت تحولات عظیم سیاسی، اقتصادی، تخنیکی و ظهور نهضت های آزادی خواهانه در جهان، لایق داشتن دیمکراسی نباشند، اگر قبول شود که ذهنیت مردم ما به شوره زار میماند، پس چطور نسخه نظام جمهوری که حد اقل در پرنسیپ، نظام مترقی تری است قابل تطبیق و از نظر سیاسی و سطح ذهنی مردم، یک نظام قابل قبول برای مردم ما باشد، یک عده حامیان رژیم کودتایی نیز، طفلانه گناه ناکامی و سقوط رژیم داؤد را به گردن دهه دیمکراسی می اندازند، در حالیکه خود رژیم کودتایی سرطان به حیث یک دوره انتقالی، محصول پلان دولت اتحاد شوروی وقت بود، و از جانبی هم ممکن نبود در قانون اساسی سال نژده شصت و چهار، فعالیت گروه های افراطی راست و چپ را، غیر قانونی اعلام داشت، در غیر آن دیمکراسی، تداوم همان سوته کراسی دوره سرداران پخیل سر میبود. اما واضح و آفتابی است که دولت اتحاد شوروی از رشد دیمکراسی آزادی خواهانه در کشور ما ناراض و مظطرب بود و مخصوصاً با تعیین محمد موسی شفیق صدراعظم، که زنگ خطر بزرگ برای منافع سیاسی دولت اتحاد شوروی در منطقه بود، پلان کودتای سرطان را در دست گرفتند..

داؤد خان که در دوره صدارت خود نزدیک ترین روابط را با اتحاد شوروی بر قرار ساخت و تشکل و تکامل شخصیت خود را به حیث یک چهره معتبر سیاسی چی در ساحه ملی و چه در ساحه بین المللی، مدیون و مرهون مساعدت های به اصطلاح

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

بی قید و شرط سیاسی، اقتصادی و نظامی، آنکشور میدانست، هنوز هم با همان فکر کهنه و بدون در نظر داشت شرایط جدید، اعتمادی بزرگی به دولت اتحاد شوروی داشت چنانکه در سفر نژده هفتاد و نه، به تاسی از همان سیاست سابق، اتحاد شوروی را « دوست بزرگ » افغانستان خطاب کرد و از همکاری های دوستانه آنکشور تمجید بعمل آورد، غافل از آنکه برخلاف شرایط دوره صدارت اینبار اتحاد شوروی داؤد خان را به حیث یک رفیق نیمه راه و حکومت و زعامت او را به حیث، حکومت و زعامت عبوری تضمین کرده بود، طلب استمداد از دولت ایران و کشور های شرق میانه و مخصوصاً، التجای کومک اسخباراتی یعنی سی آی ای از دولت اضلاع متحده یک کار احمقانه سیاسی بود که عمر حکومت او را به صفر تقرب داد.

داؤد خان در اعلامیه رادیویی کودتای سرطان گفت: « ده سال پیش برای سعادت آینده وطن خود، جز قایم ساختن یک دیمکراسی و معقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مردم قرار باشد نداشتم و ندارم نتیجه آن شد که آن امید های دیرینه و آرزو های نیک به یک دیمکراسی قلابی که از ابتدا تهداب آن بر عقده ها، منافع شخصی و طبقاتی، بر تقلاب و بر دروغ و ریا و مردم فیبی استوار گردیده بود، مبدل گردید... خلاصه اینکه دیمکراسی یعنی حکومت مردم بیک انارشیزم و رژیم سلطنت مشروطه به یک رژیم مطلق العنان مبدل شد..»

شعارهای انقلابی و چپگرایانه و خلاف واقعیت های عینی دوره زندگانی ما، در خطابه سردار داؤد، دو لکچر محمود بریالی را بیادم آورد، که یکی آن قریب نیم قرن پیش ضمن یک کانفرانس لیسه حبیبیه سابقه، واقع پل باغ عمومی بود، که به همین شیوه گفتار داؤد خان صحبت میکرد و شاگردان و استادان لیسه حبیبیه را با قوت الفاظ انقلابی نمای خود، مسحور، و دچار حیرت ساخته بود.

صحبت دوم محمود بریالی همان خطابه بود که بعد از سقوط رژیم داؤد ایراد کرد و گفت: «که ما به حکومت دودمان نادر غدار، و حکومت دوصد و پنجاه ساله پشتونیزم در کشور خاتمه دادیم.»

داؤد خان درین بیانیه خود بجز دروغ مطلق و اتهامات ناروا چیز دیگری نگفت، ملاحظه بفرمایید که داؤد خان ادعا دارد که در دوره دهه دیمکراسی رژیم سلطنت مشروطه به یک رژیم مطلق العنان مبدل گردید، یعنی رژیم شاهی در دوره صدارت هاشم خان و مخصوصاً در دوره صدارت ده ساله داؤد خان، مشروطه بود و قانون اساسی سال نژده شصت و چهار آن را به یک رژیم مطلق العنان مبدل گردانید، داؤد خان از عقده گپ میزند، در حالیکه به قول داکتر صاحب کاظم داؤد خان خود بیک ببر زخمی بدل شده بود.

داؤد خان در دروغنامه فوق الذکر از یک ترکیب و اصطلاح میتدل و کذابی « دیمکراسی واقعی و معقول » گپ میزند، این ترکیب بجز، یک تصور بی محتوای « ایدئالیزم سوبژکتیف » چیزی دیگری تلقی شده نمیتواند، دیمکراسی، دیمکراسی است، اگر دیمکراسی نیست، پس استبداد است، و اگر استبداد است پس دیمکراسی نیست، حامیان فلسفه مارکسیزم نیز از دیمکراسی توده ای گپ میزنند، که تضاد منطقی با فلسفه دیکتاتوری پرولتاریا دارد که آنهم بجز دروغ و عوام فریبی چیز دیگری بیش نیست، داؤد خان نیز بمنظور عوام فریبانه و کشیدن خط فاصل میان دیمکراسی دوره دهه دیمکراسی به تفلسف ایجاد همچو ترکیب و مخلوط نا متجانس دیمکراسی و واقعی و معقول پرداخت که نه واقعبینش، واقعیت داشت و نه معقولیتش معقول و مقبول بود، رژیم کذابی کودتایی از سطح به عمق و از عمق به سطح بجز تیلور استبداد هاشم خان چیز دیگری نبود، هاستند کوردلانی که، شخصیت این سردار و مستبد مادر زاد را با فرزند فرزانه تاریخ کشور و قهرمان ملی غازی امان، برابر و معادل میدانند، آیا ممکن که کاسه سفالین را با کاسی چینی جانان معادل دانست؟ این خیال است و محال است و جنون.

دانشمند بسیار محترم داکتر صاحب سید عبدالله کاظم که از زمره ارادتمندان سردار موصوف به حساب میرود، شرافتمندانه اعتراف نموده میفرماید: « اگرچه گرمی و سردی روزگار و تجارب حاصله از دوران عزلت، داؤد خان را به یک شخص با تفاهم و معتدل ساخته بود، اما شیوه دیکتاتوری دلسوزانه او را در راستای خدمت بوطن و مردم چندان تغییر نداده بود، لذا حرف رهبر « به مثابه قانون » بدون چون و چرا واجب التعمیل پنداشته میشد.»

گرچه داکتر صاحب بزرگوار جناب کاظم، خواسته اند که به « پخپل سری » و خود رأی بودن و استبداد سردار موصوف نام « دیکتاتوری دلسوزانه » نام بدهند ولی در عین حال به صراحت میفرمایند که گپ رهبر به مثابه قانون بود، پس اگر فرموده استاد عالیقدر جناب کاظم را مدار اعتبار قرار بدهیم پس دیمکراسی واقعی و معقول سردار پخپل سر یعنی: « دیکتاتوری دلسوزانه » که بدین تعبیر دیمکراسی واقعی و معقول، سردار مادر زاد، در نهایت امر بجز همان دیکتاتوری معمول در جهان چیز بیشتری نبود، اگر به فرموده استاد عالیقدر جناب کاظم توجه شود: این گرم و سرد روزگار و دوره عزلت ده ساله بود که داؤد خان را تا اندازه ای معتدل ساخته بود در غیر آن، هیچ تفاوتی میان کرکتر و تمایلات استبدادی داؤد خان و هاشم خان وجود نداشت، در همین دوره بود که عدالت پسندان و شخصیت های بزرگ ملی به شمول شهید ملت میوندوال به اتهام کودتا به شیوه استبدادی هاشم خان سر به نیست شدند، گیریم که میوندوال کودتا میکرد، آیا کودتا مانند عنوان و خطاب سردار، حق مادر زاد داؤد خان بود و بس، اگر کودتای نام نهاد میوندوال خیانت ملی بود، سنگ تهداب این خیانت ملی را بار اول سردار موصوف خودش گذاشت، قابل تذکر است که قهرمان نجات کشور محمد نادر خان و محمد هاشم خان، در شرایط بسیار وخیم و بحرانی کشور به قدرت رسیدند و ایشان حتا از سایه خود میترسیدند، و بیرحمانه هر سری را، که از رقابت و تمرد شان ترس و هراس داشتند، سر بریدند، جناب محمد گل بابا گرچه در نتیجه همکاری اش در سرکوب کردن اغتشاش و بغاوت مدنیت سوز و ضد اسلامی سفوی، خطاب برادر پنجم نادر خان را حاصل کرده بود، میگفت: که اگر نادر خان زنده میبود، مرا نیز زنده نمیاند.

د پانیو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

پس به صراحت میتوان گفت که شهید ساختن رجال ملی در دوره واقعی و معقول یا به تعبیر داکتر صاحب کاظم، استبداد دلسوزانه داؤد خان از نظر کیفی استبداد خشن تر از استبداد هاشم خانی بود، که وجدان بیدار از آن انکار کرده نمیتواند، رهبر میتوانست این ذوات را مانند خواجه محمد نعیم، سید اسمعیل بلخی، نعیم خان بابی از کندهار، ملک خان و غیره ذواتی که متهم به کودتا بودند به حبس ابد محکوم میساخت و نمی گشت.

من با نظر استاد هاشمیان موافقم که چون در کشور قحط الرجالی وجود نداشت و ما شخصیت های بسیار جلیل القدر مسلکی در وطن خود مانند استاد پژواک، شهید میوندوال، شهید شفیق، داکتر یوسف خان، داکتر حامد، داکتر طیبی، داکتر قیوم خان برادر داکتر ظاهر خان، پوهاند پژواک، عبدالهادی خان داوی، مجروح، محمد رسول پشتون، غلام حسن خان صافی، جنرال خان محمد خان مرستیال، دگر جنرال مستغنی، دگر جنرال سعدالله خان صافی، داکتر علی احمد خان پوپل و ده ها شخصیت های گرانقدر دیگر ملی، داشتیم باید در دولت داؤد جای می گرفت ولی در نظر سردار یک عده ذوات فوق الذکر ضعیف النفس بودند و یا هم مرتجع زیرا ایشان در دوره دهه دیمکراسی به خدمت به وطن گماشته شدند و از نظر داؤد، همکاری در دوره دهه دیمکراسی در حقیقت خیانت در دوستی و رفاقت با سردار داؤد خان بود.

درین قسمت صحبت باید خاطر نشان سازم که نگارنده این سطور چند بار ادعا نمود که رهبر زیر زمینی کودتای سرطان داکتر محمد حسن شرق است، خوشحالم که جناب استاد هاشمیان در مضمون پر محتوا و مستند خود در زمینه توضیحات مزید ارایه نموده اند، مؤرخین، محققین و ذوات دانشمندی که بعد از صد سال عظام مریم یک عده شخصیت های تاریخ کشور را، بنام درک حقایق تاریخی، از گور میکشند که شاید کار مستحسنی باشد و من به آن کدام مخالفتی ندارم، ولی در مورد پلان ها و گماشتگان مخفی و مهره های مورد نظر سیاسی اتحاد شوروی در افغانستان، قلیل ابراز نظر کرده اند، تا مبادا همچو کاوش ها و تحلیل ها منجر به کشف حقایقی گردد که موجب مسؤولیت شخصیت های سیاسی مورد نظر شان گردد، واقیعت امر این است که دولت اتحاد شوروی به حیث یک نظام خطرناک پلیسی بمراتب بیشتر از کشور های غربی و در رأس انگلیس و اضلاع متحده در زمینه فعال بوده و مجاری امور سیاسی کشور های همجوار، منجمله افغانستان را یک لحظه از نظر دور نداشته اند، این رقابت بین شرق و غرب چه در دوره قبل از انقلاب اکتوبر و چه بعد از آن بصورت متداوم و لا ینقطع در قسمت اعمال نفوذ شان درین کشور ها دوام داشته، چنانکه در طول تاریخ معاصر کشور، زعما و حکومت ما از روی مجبوریت و ناتوانی و حفظ بقای خود مانند ماش، گاهی اینسو و گاهی آنسو میلویندند و اتخاذ و دوام یک پالیسی بیطرفی کامل بین دو قدرت، امر محال شمرده میشود.

به نظر نویسنده این سطور علاوه بر عناصر معلوم الحال رهبران خلق و پرچم که علانیه از وابستگی سیاسی شان به اتحاد شوروی داد میزدند و در ستپ دوم قرار داشتند، منطفا حلقه ها و عناصری نیز وجود داشتند، که تاپه زدن آن ها به حیث وابستگی اتحاد شوروی، کار آسانی نبوده و ماهیت همچو عناصر ممکن صرف با تحلیل حدوث، حوادث و واقعات و ارتباط منطقی و دریافت پیوند بافت، این تار های بهم آمیخته و در هم پیچیده قابل درک باشد. چون ما باور داریم که کودتای سرطان نتیجه منطقی در برابر پالیسی های حکومت محمد موسی شفیق است که زنگ خطری بود در برابر سرمایه گذاری بزرگ سیاسی، کلتوری و اقتصادی دولت اتحاد شوروی، همان بود که مطابق پلان قبلی، یک شخصیت ذینفوذ خاندان سلطنتی که هم از شهرت و جاهت قسمی ملی و هم از شهرت بین المللی برخوردار بود، در رأس این کودتا قرار گیرد و چنان وانمود شود که شاه از بین رفت ولی پسر کاکا و شوهر خواهرش، به جایش قرار گرفت و به همین لحاظ در نظر عامه مردم افغانستان، کدام تغییر اعجاب انگیز بوجود نیامد و وضع سیاسی از نظر مردم کاملاً نورمال و در ظاهر تداوم نوعی از حکومت شاهی بود، تنظیم کننده و رهبری زیر زمینی کودتا به یکی از نزدیک ترین و وفادار ترین رفیق و همکار دوره صدارت و شاید قبل بر آن، سردار داؤد خان یعنی حسن شرق سپرده شد که از اعتماد و اعتبار بزرگ دولت اتحاد شوروی بر خوردار بود، چنانکه داکتر محمد حسن شرق با ارتباط قبول مقام صدارت در دوره داکتر نجیب مینویسد که: «که قبول این مقام بخاطری بود که افغانستان در خطر تجزیه شمال و جنوب قرار داشت و من خواستم وطنم را از همچو تجزیه نجات بدهم.» این امر بذات خود از مؤثریت بزرگ و عظیم داکتر حسن شرق، در مقامات بزرگ دولت اتحاد شوروی حکایت میکند و او این توان را در خود میدید که نظر دولت شوروی را به ارتباط این پلان تغییر بدهد.

لذا کودتای سرطان که در موازات کامل مطامع و منافع منطقی دولت اتحاد شوروی در کشور پذیرفت، با کوچکترین عکس العمل کی جی بی مواجه نشد، و سردار داؤد به حیث یک رفیق نیمه راه و دوره عبوری در رأس آن قرار گرفت، نتیجه کودتای سرطان که ماهیتا نامشروع و نامیمون بود نه تنها موجب کشتن داؤد خان و اعضا فامیل نجیبش شد بلکه مهمتر اینکه سنگ تباهی افغانستان و کودتا های بعدی را گذاشت. ختم

د پانوی شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی